

مطالعات تاریخی جنگ؛ فصلنامه علمی، مقاله علمی - پژوهشی
دوره سوم، شماره‌ی دوم (پیاپی ۸)، تابستان ۱۳۹۸، صص ۹۶-۷۱

جنگ‌های ایران و عثمانی در ایروان (۱۱۴۳ ق) (بررسی منبع‌شناختی)

نصراالله صالحی*

چکیده

با سقوط اصفهان زمینه برای تجاوز روس و عثمانی فراهم شد. با برآمدن نادر و دفع مهاجمان افغان، اوضاع تغییر کرد و شرایط برای شکست روس و عثمانی فراهم شد. نادر بخش‌هایی از غرب کشور را آزاد کرد، اما ناچار سپاه خود را به هرات سوق داد. در غیبت وی، شاه طهماسب ثانی برای آزادسازی ایروان راهی قفقاز شد. رشته جنگ‌هایی میان ایران و عثمانی در سال ۱۷۳۱/۱۱۴۳ روی داد که با شکست شاه طهماسب و عقب‌نشینی او پایان یافت. ظاهراً به واسطه ضعف منابع داخلی، جنگ مزبور با وجود اهمیت زیاد هنوز مورد توجه قرار نگرفته است. داده‌های منابع داخلی ناقص و گاه نادرست است. داده‌های منابع خارجی به ویژه عثمانی راهگشاست. پژوهش حاضر می‌کوشد با بررسی تطبیقی داده‌های منابع ایرانی، ارمنی، اروپایی و عثمانی، به این پرسش پاسخ دهد که کدام یک از این منابع به شناخت درست ابعاد و ماهیت جنگ‌های ایران و عثمانی در ایروان (۱۱۴۳ ق) کمک می‌کنند؟ مقاله با روش متن و داده‌کاوی و رویکرد تحلیلی-انتقادی با تکیه بر منابع دست اول به نگارش درآمدی است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد از میان منابع چهارگانه، منابع عثمانی به ویژه تاریخچه نوری که نویسنده در صحنه‌های نبرد حضور داشته، به فهم و شناخت موضوع پژوهش حاضر کمک می‌کند.

کلیدواژه‌ها: جنگ، ایروان، ایران، عثمانی، شاه طهماسب ثانی.

* استادیار دانشگاه فرهنگیان، آدرس پست الکترونیک: n.salehi@cfu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۲۱

مقدمه

با سقوط اصفهان و فروپاشی تدریجی حاکمیت صفویان، سرنوشت تیره و تاری برای ایران و ایرانیان رقم خورد. سال‌های پر آشوب و جنگ‌های پیاپی و بی‌پایان ویژگی دوران بعد از سقوط صفویان است. به جز جنگ و نزاع‌های داخلی، یورش‌های خارجی نیز شیرازه کشور را از هم گسیخت. شهرها و آبادی‌های زیادی در جای‌جای ایران به صحنه جنگ، قتل و غارت و ویرانی تبدیل شد. پاره‌ای از شهرها و آبادی‌های غرب و شمال غرب کشور بارها بین سپاهیان ایران و عثمانی دست‌به‌دست شد. قوای عثمانی از سه جبهه جنوب غربی، غرب و شمال غربی تا عمق سرزمین‌های ایران پیشروی کردند و شهرهای حویزه، خرم‌آباد، همدان، نهاوند، کرمانشاه، سنندج، تبریز، ایروان، گنجه و ... را به تصرف درآوردند. روس‌ها نیز در مناطق شمالی با پیشروی بخش‌هایی را به اشغال درآوردند. با ظهور نادر و هم‌پیمانان او امیدها زنده شد. طولی نکشید که طومار یاغیان افغان درهم‌پیچید. قدم بعدی بیرون راندن سپاهیان متجاوز از سرزمین‌های اشغالی بود. با یورش‌های نادر در مناطقی از جنوب غربی و غرب، شکست‌های سختی بر قوای عثمانی وارد شد. برخی شهرها، نظیر تبریز آزاد شد. نادر مصمم به تداوم پیروزی‌ها بود، اما اخبار ناگوار در شرق به‌ویژه هرات، او و سپاهش را بدان سو کشید. فتوحات او در غرب کشور نیمه‌تمام ماند. در غیاب نادر، شاه‌طهماسب ثانی بعد از مشورت با برخی فرماندهان، سپاهی هجده هزار نفری تدارک دید و برای بازپس‌گیری ایروان راهی آن دیار شد. این لشکرکشی شش سال پس از آخرین رویارویی ایران و عثمانی در ایروان (۱۷۲۴/۱۱۳۷) که منجر به شکست قوای قزلباش شد، در ۱۷۳۱/۱۱۴۳ انجام گرفت. این‌بار نیز شکست قبلی تکرار شد. متعاقب آن، قوای عثمانی شهرها و مناطق متعدد از جمله شهرهایی را که قبلاً از سوی نادر آزاد شده بود، دوباره اشغال کردند. ناکامی شاه‌طهماسب دوم در به-دست‌آوردن پیروزی در نبرد ایروان، پیامدهای ناگوار نظامی در پی داشت. گذشته از آن، از لحاظ سیاسی زمینه برای حذف وی از سلطنت و مقدمات برچیدن حاکمیت صفویان فراهم شد و نیز شرایط برای پادشاهی نادر هموار گردید. چنین رویداد تأثیرگذاری که خود زمینه‌ساز دیگر رویدادهای مهم نظامی و سیاسی شد، چنان‌که باید هنوز مورد توجه جدی قرار نگرفته است. این کم‌توجهی تا حد زیادی به ضعف منابع داخلی برمی‌گردد. متأسفانه ما در این دوره از تاریخ ایران با کثرت و تنوع منابع، به‌ویژه در ربط با غرب و شمال غرب کشور، مواجه نیستیم. البته چند منبع مهم تاریخی در اختیار داریم، اما از

اسناد و تک‌نگاری‌های اختصاصی خبری نیست. در مجموع، برای آگاهی از رویدادهای مناطق جنوب غربی، غرب و شمال غربی ایران در سال‌های بعد از سقوط صفویان باید به سراغ چهار دسته از منابع رفت: ایرانی، ارمنی، عثمانی و اروپایی.

الف) منابع ایرانی

از شاخص‌ترین منابع مربوط به دوره تاریخی مورد بحث، می‌توان به «عالم‌آرای نادری» اثر مروی و «جهانگشای نادری» اثر استرآبادی اشاره کرد. هر دو اثر با کمیت و کیفیت متفاوت به موضوع پرداخته‌اند. مروی در فصلی با عنوان «گفتار در ذکر حالات پادشاه صفوی علامات شاه‌طهماسب بن سلطان حسین [که] در مملکت عراق و آذربایجان به وقوع انجامیده»، هشت صفحه و نیم به موضوع اختصاص داده است. استرآبادی در ذیل عنوان «در بیان شاه‌طهماسب بر سر قلعه ایروان و بی‌نیل مرام بازگشتن از آن‌جا» در حد چهار صفحه به این واقعه پرداخته است. هر دو مورخ شاهد عینی واقعه نبوده و به روایت از دیگران نوشته‌اند. مروی در هنگام واقعه (۱۱۴۳ ق) به‌عنوان کودکی ده‌ساله در خراسان می‌زیسته و اثر خود را بیست سال بعد از واقعه در ۱۱۶۳ نوشته است. وی با تصریح به این‌که «راوی ذکر می‌کند» (مروی، ۱۳۶۴: ۲۱۵/۱)، مخاطب را در جریان منبع خبری خود یعنی روای نامعلوم قرار می‌دهد. آیا روای او خود در صحنه جنگ به‌عنوان شاهد عینی حضور داشته است؟ و یا این‌که خود روای به نقل از دیگران روایت کرده است؟ برای سنجش صحت و سقم «روایت»، طرح چنین پرسش‌هایی ضروری است. به هر رو، مروی که زاده خراسان بوده به طور قطع به رویدادهای آن خطه تعلق خاطر داشته و لذا در تألیف تاریخ خود بیش‌تر نظر به شرق ایران داشته است. چنان‌که گفته شده «مهم‌ترین امتیاز عالم‌آرا ثبت وقایع شرق ایران است» (مروی، ۱۳۶۴، مقدمه مصحح، سی و سه). با این حال، باید سپاسگزار مروی بود که بیش‌تر از دیگر مورخان ایرانی به این موضوع پرداخته است. از لحاظ کمیت خبر، فضل تقدم با اوست؛ اما از لحاظ کیفیت بنا به دلایلی که آوردیم، مروی نتوانسته ما را در جریان لشکرکشی شاه‌طهماسب ثانی از هنگام عبور از ارس به سوی ایروان و جنگ‌هایی که در آن‌جا انجام شده و نیز چگونگی پذیرش شکست و عقب‌نشینی قرار دهد. وی به نام و نقش فرماندهان اصلی سپاه ایران و نیز به روز و ماه وقوع حوادث مهم دراثناى لشکرکشی اشاره نمی‌کند. درجایی می‌نویسد: «روزی دیگر [کدام روز؟] در سر زدن خورشید خاوری بر این چرخ نیلوفری، پادشاه کامیاب با امرای

چون افراسیاب [کدام امرا؟] در حرکت درآمده به دور و نواحی آن قلعه درآمده» (مروی، ۱۳۶۴: ۲۱۰/۱). برای نمونه باز می‌نویسد: «و آن روز تا غروب آفتاب جهانسوز آن دو دریای لشکر در مجادله کوشیده در غروب آفتاب و تیرگی آن ظلمت نقاب، آن دو سپاه کینه‌خواه روی به آرامگاه خواب نهاده» (همان، ۲۱۱/۱)؛ مروی در این عبارت نیز به «روزی» اشاره دارد که معلوم نیست چه روزی است؟ در روایت او چگونگی آغاز، روند و انجام نبرد دو سپاه ایران و عثمانی به درستی روشن نیست. همچنین آنچه در این باره در متن و حاشیه آمده همخوانی ندارد (همان، ۲۱۵/۱). مواردی از این دست نشانگر ضعف بارز منابع فارسی در به تصویر کشیدن یک رویداد مهم و تأثیرگذار است. طبیعی است اگر لشکرنویسی در رکاب شاه‌طهماسب دوم حضور داشت و موظف به ثبت و ضبط رویدادها می‌شد، ما امروز روایتی دست‌اول از نویسنده‌ای حاضر در صحنه نبرد در اختیار داشتیم، نظیر آنچه کاتب و منشی عثمانی، عبدالرزاق افندی، در اختیار گذاشته است. اما چون چنین نیست، ناچار باید به روایتی ناپیوسته و نابسند به نقل از راوی مروی بسنده کنیم.

مورخ دیگر، استرآبادی، اگرچه کوتاه‌تر از مروی به موضوع پرداخته، اما به صورت گذرا به نکاتی اشاره دارد که با آنچه در صحنه نبرد گذشته انطباق بیش تری دارد. بنابراین تصویر او از رویداد اگرچه کامل و همه‌جانبه نیست، اما گوشه‌هایی از واقعیت را بیان داشته است. از جمله با بیان این‌که «رومیه تاب صدمه فوج منصور را نیاورده، مغلوب و توپخانه و اردوی خود را برجا گذاشته»، به پیروزی سپاه قزلباش در نخستین برخورد اشاره کرده و سپس به غرور بی‌جا و عدم رعایت اصول و ضوابط جنگ از سوی سپاه قزلباش به درستی اشاره کرده می‌نویسد: «قزلباشیه چون توسن جلادشان سرکش و نعل بادپیمای غرورشان در آتش بود زمان خودداری را از دست داده، بدون ضابطه و ترتیب بی‌محبا و درنگ، مرکب به معرکه جنگ رانده، تا پای قلعه جلو باز نکشیدند. رومیه نیز با توپ و تفنگ از بالای حصار و پایین قلعه از در ستیز درآمده قزلباشیه را عنان‌پایداری از دست، و پای قرار از جا رفته روی برتافتند و به‌جانب اردوی خود شتافتند» (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۷۰-۱۷۱). استرآبادی بلافاصله بعد از بیان شکست و علت آن، اشاره به این دارد که قوای قزلباش به ناچار هیجده روز در اردو زمین‌گیر شده به دلیل کمبود آذوقه ناچار از عقب‌نشینی شدند. می‌نویسد: «هیجده روز آن مکان مقرر کوکبه شاهی گشته، چون راه آذوقه مسدود بود، غله به انحطاط و غلا به ارتفاع روی آورد، [حضرت شاهی] دیگر در

آن مکان مکث و توقف را مقرون به صلاح ندیده حرکت و از راه دوقوز یولوم از ارس گذشته از راه خوی و سلماس وارد تبریز شدند» (همان، ۱۷۱).

استرآبادی ناکامی سپاه قزلباش را ناشی از بی‌تدبیری و عدم محاسبه سازوکار لازم در جنگ دانسته است. او تنها یک طرف صحنه نبرد را به‌طور ناقص به تصویر کشیده است. این‌که جبهه مقابل چه تدابیری اندیشیده و در عمل پیاده کرده تا پیروز میدان شده در روایت او دیده نمی‌شود. در حالی‌که عبدالرزاق افندی به عنوان شاهد عینی، تصویری دقیق از هر دو سوی جبهه نبرد در اختیار گذاشته است. استرآبادی در اثر دیگر خود، دره نادره، در فصلی با عنوان «در بیان توجه حضرت شاه‌طهماسب به جانب ایروان و رجعت اختر اقبالش از آن سیر» مطالب پیشگفته در جهانگشا را به کوتاهی با نثری مصنوع و متکلف بیان کرده است (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۲۹۱-۲۹۰).

مستوفی مورخ دیگری است که در هنگام محاصره اصفهان در آن‌جا حضور داشته، بعدها به خدمت نادر و فرزندش رضاقلی میرزا درآمده و درست هشت سال بعد از واقعه ایروان یعنی در ۱۱۵۱ قمری اقدام به نوشتن اثر خود کرده است. مستوفی با وجود نزدیکی زمانی به رویداد، تصویری متناقض از ماجرا به دست داده است. او در گزارش کوتاه خود می‌نویسد: «نواب کامیاب اشرف نیز تدارک دیده از اصفهان حرکت فرموده روانه آذربایجان گردید. [با] توپخانه و تدارک و استعداد تمام بر سر قلعه ایروان که رومی تصرف نموده بود رفته، در حوالی اوچ‌کلیسا تلاقی فریقین شده محاربات عظیمه نموده رومیه را شکست داده بسیاری از رومیه به قتل رسیده، اسیر و توپخانه و اسباب بسیار از آن جماعت نابکار گرفته مراجعت به اصفهان نموده بقیه‌السیف رومیه فرار بر قرار اختیار کرده» (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۵۶).

مستوفی در این گزارش کوتاه، راست و دروغ را در هم آمیخته است. این‌که می‌گوید شاه‌طهماسب با تدارک تمام، راهی سفر جنگی شد سخنی است نادرست و نیز این‌که «رومیه را شکست داده [...] مراجعت به اصفهان نمود» با واقعیت امر همخوانی ندارد. شاه‌طهماسب با پیروزی صحنه نبرد را ترک نکرد؛ بلکه در رسیدن به هدف ناکام ماند و با قبول شکست، ایروان را به سوی تبریز ترک کرد.

مرعشی صفوی دیگر مورخ دوره سقوط اصفهان است که از استرآبادی به دلیل پرداختن به حوادث زمان تمجید می‌کند، اما خود او چنین روشی در پیش نمی‌گیرد، حتی به رویداد مورد بحث ورود نکرده و در گزارش وقایع سال ۱۱۴۴ تنها در جمله‌ای به

مصاف شاه‌طهماسب با رومیه در همدان اشاره کرده است (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۸۱). اقبال به درستی ضعف مرعشی در نحوه بیان وقایع را بیان کرده است. از دید او «مجمع-التواریخ در بیان وقایع از جهت تفصیل و اجمال بسیار ناهموار و نامتناسب است» (همان، مقدمه مصحح، ب).

نویسنده مرآت واردات در فصلی که به ذکر احوال شاه‌طهماسب ثانی پرداخته به صورت گذرا به مصاف شاه‌طهماسب به رومیان اشاره کرده است. گفتار او که نزدیک‌ترین گزارش به زمان وقوع رویداد است، حاوی چند نکته مهم و نیز چند اشتباه بارز است. ظاهراً نویسنده با اتکا به حافظه و نه بر اساس یادداشت‌ها به ذکر خاطرات خود پرداخته است. به همین دلیل، اثر پدید آمده فاقد نظم زمانی و رویدادشمارانه است. رعایت نظم زمانی در گزارش‌های تاریخی امری بایسته و ضروری است. چشم‌پوشی از این اصل موجب به هم‌ریختی ترتیب زمانی وقایع می‌گردد. نویسنده چون به این اصول بدیهی بی‌توجه بوده، در بیان وقایع اغلب یا تاریخ رویدادها را ذکر نکرده و یا به اشتباه ذکر کرده است.^۱ این اشتباه تا جایی است که تاریخ پایان کتاب ۲۷ شعبان ۱۱۴۲ ذکر شده، (طهرانی، ۱۳۸۳: مقدمه مصحح، ۳۲). در حالی گزارش نبرد شاه‌طهماسب با رومیان مربوط به اواسط سال ۱۱۴۳ قمری است. خطای دیگر نویسنده این است که جنگ ایران و عثمانی در ایروان را پیش از فتح اصفهان (۱۱۴۲) گزارش کرده است، در حالی که این رویداد یک سال بعد در ۱۱۴۳ رقم خورد. در اثر طهرانی اشتباهاتی از این دست کم نیست. ظاهراً او به تقدم و تأخر رویدادها و تأثیر و تأثر رویدادها در هم توجهی نداشته است. اما اصل گزارش طهرانی از جنگ شاه‌طهماسب با رومیان به قلم او: «پادشاه مؤید من عندالله [...] شمشیر دشمن‌کش را به زور بازوی حیدری در قبضه خویش مستحکم گرفته علم قتال و کوس جدال رومیان را نخست آسمان پیوند [؟] و رعد خروش گردانید. چنان‌چه در مدت سه سال، نه جنگ محشر آهنگ در دارالسلطنه تبریز و بلده ایروان و شروان و شماخی معرکه‌آرای عرصه اظهار گردید، و از آن جمله در شش قتال قیامت منوال، ظفر و نصرت نصیب اولیای دولت طهماسبی گشت و هزیمت قاید طرایق افواج روم، لیکن در سه

۱. مصحح مرآت واردات در چند جا به اشتباه بودن تاریخ‌های ذکر شده از سوی نویسنده اشاره کرده است. نک: ۱۹۲، ۲۶۲. شعبانی نیز در مقدمه تاریخ نادرشاهی به این نکته اشاره کرده است، نک: صفحه بیست و دو.

حرب کوه ضرب آخر قزلباش هم‌عنان شکست قدم از معركة جدال واپس گذاشت» (همان، ۱۷۳).

نویسنده در این فقره به زمان وقوع جنگ‌ها اشاره نکرده، ولی از اشاره او به مکان رویدادها به‌ویژه «ایروان» می‌توان یقین داشت که روایت مربوط به جنگ سال ۱۱۴۳ ایران و عثمانی بر سر ایروان است. همچنین وی طول مدت نبرد را «سه سال» نوشته که به طور قطع اشتباه است. با اندکی تسامح سه ماه درست است. طهرانی در ادامه گزارش خود می‌نویسد: «از وقوع این اتفاقات، ارکان دولت طهماسبی متفق برین مصلحت صواب‌اندیش گردیدند که الحال در مقابل رومیان پابرجا بودن سر به باد فنا دادن است. درین صورت هیچ وجهی بهتر از نقل مکان، که در حرکت برکت واقع شده نمی‌نماید. بعد از آن، قرعه مشورت در میان هم بر حصول مدعا افکندند که آخر کار تمامی حضار رکاب دولت انتساب اقبال مآب، متفق بر عزیمت عراق گردیدند که نخست در بلاد مذکور جمعیت شایسته به دست آورده قدم به صوب صفاهان جهت انتقام سرگذشت سابق در زمان حال باید گذاشت و هنگامی که از استیصال افاغنه و تسخیر ممالک موروثی فراغتی رو نماید علاج انهدام بنای تسلط و ابهت رومی به یک موج‌خیز سیلاب دم تیغ ملازمان این آستان دست‌به‌هم می‌دهد» (همان، ۱۷۳).

در این گزارش به‌صراحت به بی‌فایده بودن مقاومت در برابر رومیان و ضرورت پا پس کشیدن از صحنه نبرد اشاره شده است. این اشارات همگی مربوط به رویارویی دو سپاه ایران و عثمانی در ایروان است. جنگی که مراحل اول آن با پیروزی و مراحل بعد آن با توقف و ناکامی مواجه شد. طهرانی در اثر دیگر خود نیز در نهایت اختصار به موضوع لشکرکشی شاه طهماسب اشاره کرده است. با این تفاوت که می‌گوید شاه به نیت تسخیر بغداد از اصفهان حرکت کرد. وی در ادامه به‌جای ایروان به «شروان» و چند منطقه دیگر در قفقاز اشاره کرده و در نهایت با مطالب ضدونقیض از شکست و عقب‌نشینی شاه یاد کرده است (طهرانی، ۱۳۴۹: ۳۴-۳۳).

به‌جز منابع مورد اشاره، یکی دو اثر دیگر از دوران سقوط صفویان سراغ داریم که در آن‌ها نیز به موضوع حاضر اشاره نشده است. از جمله *بدایع الأخبار* که صرفاً به وقایع بهبهان در زمان حمله محمود افغان پرداخته است. همچنین *فوائد الصفویه* که به وقایع غرب و شمال غرب کشور توجهی نشان نداده است. نویسنده گمنام *مکافات‌نامه* نیز تنها به وقایع سال‌های ۱۱۳۷ تا ۱۱۳۹ پرداخته است. یادداشت‌های کوتاه احمد غلام درباره

سقوط اصفهان به فاصله زمانی ۱۱۳۵ تا ۱۱۴۲ مربوط است (شیخ الاسلام بهبهانی، ۱۳۸۹: ۸۷-۹۰). رستم‌الحکما به‌عنوان نویسنده متأخر از حمله قزلباشان به‌جانب روم غفلت نکرده و در گزارشی کوتاه خود به یکی دو نکته اشاره کرده است. نکته‌ای که درباره علت شکست گفته در منابع دیگر نیست. می‌گوید: «چون شهنشاه جمجاه به‌جانب سرعسکر روم آهنگ نمود و کمال جدوجهد و سعی و اهتمام در دفع نمودن دشمن نمود، نظر به آن‌که لشکر تهی دست و ناآراسته و بی‌اسباب و گرسنه بودند و امید به احسان و انعام پادشاهی نداشتند، در محاربه کوتاهی نمودند و چاره دشمن نتوانستند نمود» (آصف، ۲۵۳۷: ۱۹۹).

منابع یاد شده، تقریباً مجموع داشته‌های ما به زبان فارسی درباره جنگ‌های ایران و عثمانی در سال ۱۴۳ اقمری است.

ب) منابع ارمنی

برای آگاهی از دوران سقوط صفویان منابع ارمنی هم دارای اهمیت است. البته هر یک از آن‌ها تنها بخشی از دوران سقوط را در اختیار می‌گذارند. برای مثال، بطروس گیلانتز که در هنگام حمله محمود افغان در رشت بوده در گزارش‌های خود اخبار مربوط به سقوط اصفهان در سال ۱۱۳۵ / ۱۷۲۲ (تا اول سپتامبر سال بعد) را ثبت و ضبط کرده است (گیلانتز، ۱۳۷۱).

آبراهام ایروانی در اثر مهم خود، تاریخ جنگ‌ها،^۱ در ۲۲ فصل اقدام به ثبت گزارش‌های مربوط به نبرد ایران و عثمانی در فاصله سال‌های ۱۱۳۳/۱۷۲۱ تا ۱۱۵۱/۱۷۳۸ کرده است. فصل چهاردهم اثر مربوط به جنگ‌های شاه‌طهماسب ثانی با عثمانی است. گزارش نویسنده منسجم نبوده و حاوی اطلاعات پراکنده و گاه نادرست است. وی در چند سطر به موضوع پرداخته و این‌گونه می‌نویسد: «نادر از خراسان به شاه‌طهماسب نامه نوشت و از او خواست تا به عثمانی‌ها حمله نکند، بلکه منتظر رسیدن او باشد زیرا نادر از ترسویی شاه آگاه بود. شاه به نصیحت نادر اعتنایی نکرد، بدون تأخیر حرکت نمود و در جایی به نام تپه قرمز اردو زد. به‌محض اینکه عثمانی‌ها در میدان نبرد ظاهر شدند، شاه به نیروهایش اجازه نداد که استراحت کنند، بلکه بی‌درنگ به عثمانی‌ها حمله نمود. دو سپاه درگیر شدند و میدان با خون قربانیان جنگ پوشیده شد. شاه‌طهماسب فرار کرد و او ۳۸۰۰۰ نفر

^۱ . Abraham of Erevan's History of the Wars.

را از دست داد. عثمانی‌ها ایرانیان را شکست دادند. [شاه‌طهماسب] با دریافت این‌که حتی با نیروهای بیشتر موفق به شکست عثمانی‌ها نشده بود، به اصفهان گریخت» (آبراهام، ۱۳۹۳: ۱۱۵).

از سیاق گزارش، پیداست نویسنده بر مبنای منابع شفاهی رویداد را گزارش کرده است. گزارش او بسیار کوتاه بوده و دچار آشفتگی است. زمان و مکان دقیق رویداد به درستی روشن نیست. در بیان تعداد کشته‌های سپاه ایران بسیار مبالغه کرده است. در مجموع گزارش او هیچ نکته تازه‌ای ندارد.

نویسنده دیگر ارمنی، آبراهام کرتی، خلیفه (جائلیق) کلیسای اچمیادزین (اوج کلیسا) است. وی به دعوت نادر در مجمع دشت مغان حضور یافت و در وقایع‌نامه خود که دارای ۵۳ فصل است، به وقایع سال‌های ۱۱۴۷/۱۷۳۴ تا ۱۱۴۹/۱۷۳۶ پرداخت (آبراهام، ۱۳۹۶). گزارش او بیش‌تر معطوف به برگزاری مراسم تاج‌گذاری نادر است. با این‌که نویسنده تنها سه سال بعد از جنگ ایران و عثمانی در ایروان (۱۱۴۳ ق) به گزارش وقایع پرداخته، حتی در مقدمه اثر خود از اشاره به این موضوع مهم غفلت کرده است.

آرتین طنبوری نویسنده دیگر ارمنی است که در سال‌های ۱۱۵۰ تا ۱۱۵۱ در رکاب نادرشاه در لشکرکشی به هند همراه او بوده و بعد از بازگشت به استانبول سفرنامه‌ای به زبان ترکی، اما به خط ارمنی نوشته است. این اثر در سال ۱۸۰۰م به همان خط ارمنی چاپ شده و بعدها در ۱۹۱۴ به فرانسه ترجمه و منتشر شده است (ریاحی، ۱۳۶۸: ۱۰۲-۱۰۱). اثر او هفت سال بعد از جنگ ایران و عثمانی در ایروان به رشته تحریر درآمده است. سفرنامه آرتین به‌جز قسمت‌هایی که مشهودات نویسنده است، بقیه روایتی از شنیده‌های اوست. می‌نویسد: «طهماسب‌قلی اطمینان یافت و برای نجات خراسان از دست افغانان رفت و از این‌طرف شاه‌طهماسب لشکر به جنگ عثمانی کشید و شکست خورد و آن را «شکست شاه» می‌نامند. در آن شکست، شاه‌طهماسب به هنگام گریز از اسب فروافتاد و در راه ماند و یکی از سپاهیان عثمانی خواست او را با گلوله بزند. احمدپاشا، والی بغداد، بانگ زد: دست‌بردار، خنزیر، او شاه است! چه حق‌داری به‌طرف او تیراندازی کنی؟ آنگاه قزلباش‌ها به‌زحمت اسبی برای شاه رسانیدند. این جریان را در اصفهان قزلباش‌ها برای من تعریف کردند و گفتند در آن شکست آبروریزی شد» (همان، ۱۵۲-۱۵۱).

منابع ارمنی موجود نیز همین‌هاست که اشاره کردیم. بنابراین، از خلال منابع ارمنی نیز نمی‌توان به تصویری درست و روشن از رویداد مورد بحث دست یافت.

ج) منابع اروپایی

جونس هنوی بازرگان انگلیسی است که برای ایجاد روابط تجاری با ایران از طریق مسکو به ایران سفر کرد. وی در استرآباد نادرشاه را از نزدیک دید، اما امکان گفتگو با او را نیافت. وی در کتاب «هجوم افغان و زوال دولت صفوی» به تفصیل به رویدادهای ایران بعد از حمله افغان به اصفهان تا فرار اشرف از اصفهان به شیراز در رجب ۱۱۴۳ پرداخته و لذا اثر او تا یک سال پیش از حمله شاه‌طهماسب به ایروان پایان می‌یابد.

کروسینسکی، کشیش لهستانی، که در ایام سقوط اصفهان در ایران بود، خاطرات و یادداشت‌های خود را به رشته تحریر درآورد. وی بعد از خارج شدن از ایران وارد قسطنطنیه شد (جمادی‌الاول ۱۱۳۸/ژانویه ۱۷۲۶) و بعد راهی لهستان گردید. یکی از هم‌وطنان او به نام کشیش دوسرسو خاطرات او را به دست آورد و با تغییرات زیادی در ۱۷۲۸/۱۱۴۰ در پاریس به زبان فرانسوی منتشر کرد. این اثر پنج سال بعد به انگلیسی ترجمه و منتشر شد. خاطرات و یادداشت‌های کروسینسکی در ۱۱۳۷/۱۷۲۵ پایان می‌یافت، اما دوسرسو و مترجم انگلیسی با استناد به اخباری که از رویدادهای ایران دریافت می‌کردند، اقدام به تکمیل خاطرات مزبور کرده و روند وقایع را تا ۱۷۲۳/۱۱۴۴ ادامه دادند. آنچه در قسمت‌های پایانی اثر کروسینسکی زیر عنوان «جنگ‌های شاه‌طهماسب دوم با عثمانی‌ها» آمده است با مطالبی که از قول دوسرسو در گزارش کارملیت‌ها آمده و ما در ادامه آن را آورده‌ایم، تقریباً یکی است (کروسینسکی، ۱۳۹۶: ۳۳۵-۳۳۴).

کشیش دوسرسو در «تاریخ انقلابات اخیر» (۱۱۵۲/۱۷۴۰) به نقل رویدادها تا سال ۱۱۵۱/۱۷۳۹ می‌پردازد. کشیش مزبور در ذیل وقایع ۱۱۴۳/۱۷۳۰ می‌نویسد: «بعد از آن‌که طهماسب [دوم] صوفی تبریز را محاصره کرد و بعد از دریافت این خبر که لشکری بزرگ از ترکان برای رهایی آن در حرکتند، در مکان مناسبی مستقر شد و با چنان شجاعتی حمله برد که پیروزی کاملی به دست آورد...» (ارباب، ۱۳۸۱: ۳۰-۲۹). این گزارش با واقعیت همخوانی ندارد. کما اینکه نویسنده در ادامه می‌گوید: «مطلب مذکور مغایر با شرح کشیش لئاندر است» (همان‌جا). شاید منظور نویسنده طهماسب‌قلی بوده شاه-طهماسب، زیرا کسی که در تبریز بر ترکان پیروز شد، طهماسب‌قلی‌خان (نادر) بود. اما

اطلاعاتی که کشیش دوسرسو در ضمیمه اثر خود آورده، گزارشی است نامنسجم همراه با برخی راستی و ناراستی‌ها. می‌نویسد: «در ۱۷۳۱ م. پادشاه صفوی، که گفته می‌شد لشکر او به ۱۴۰ هزار نفر افزایش یافته است، ایروان را محاصره کرد و این خبر را دریافت نمود که پنجاه هزار نفر از ترک‌ها ... تا ۶۰ مایلی آن محل به منظور شکستن محاصره پیشروی کرده‌اند. او نیرویی کافی برای ادامه محاصره باقی گذاشت و با بقیه افراد برای مقابله با ارتش عثمانی حرکت کرد و با چنان شدتی به آن‌ها حمله کرد ... ترک‌ها ... مجبور شدند عقب‌نشینی کنند ... شانزده هزار نفر از آن‌ها در محل کشته شدند و علاوه بر آن ۲۰ عراده توپ و همه باروبنه آن‌ها را به دست آورد. نبرد تا شب ادامه یافت ... اما ایرانیان دو هزار نفر اسیر گرفتند. پس از این عمل شاه‌طهماسب به لشکریان خود در مقابل ایروان ملحق شد و به حاکم دستور داد که تسلیم شود ... اما تقریباً در همین زمان نبردی خونین بین ترک‌ها و ایرانیان در نزدیکی همدان درگرفت که در آن تعداد زیادی از افراد از هر دو طرف به خاک هلاکت افتادند و ترکان در این نبرد به پیروزی دست یافتند. این امر شاه‌طهماسب را بر آن داشت که تقاضای صلح کند و در ضمن متارکه جنگ را پیشنهاد کرد که مورد موافقت قرار گرفت» (همان، ۳۰).

جدی‌ترین اشکال گزارش دوسرسو این است که او رویدادهای مختلف را درهم-آمیخته و لذا لشکرکشی شاه به ایروان را با جنگ‌های غرب کشور در هم تنیده و لذا روایتی مغشوش ارائه کرده است.

سه دسته منابعی که در این جا از آن‌ها یاد کردیم، همگی در عدم ارائه تصویری دقیق و درست از جنگ‌های ایران و عثمانی در ایروان (۱۱۴۳ ق) دارای وجه اشتراک‌اند. هر چند منابع ایرانی در قیاس با منابع ارمنی و اروپایی اطلاعات بیش‌تری در اختیار می-گذارند، اما همان منابع نیز عمدتاً بر مبنای منابع شفاهی نوشته شده‌اند. بنابراین، نه نویسندگان آن‌ها از نزدیک شاهد رویداد بوده‌اند و نه برای نوشتن به تحقیق و جستجو پرداخته‌اند. از اسناد و نوشته‌های دولتی هم خبری نبوده تا به استناد آن‌ها به گزارش رویداد پردازند. به این دلایل، برای آگاهی از وقایع جنوب غرب، غرب و شمال غربی ایران در دوران سقوط صفویان، با منابع موجود نمی‌توان به تصویری درست از آنچه روی داده دست یافت. خوشبختانه این ضعف بزرگ به کمک منابع عثمانی تا حد زیادی قابل جبران است. این نکته‌ای است که مرحوم ریاحی سال‌ها قبل در مقدمه *عالم‌آرای نادری* به آن اشاره کرده است. وی می‌نویسد:

«از این‌که روایات محمدکاظم درباره جنگ‌های عثمانی‌ها ضعیف است، غمی نیست؛ زیرا درباره غرب کشور صدها سند بازمانده از عثمانی‌ها در بایگانی استانبول و چندین رساله حاوی گزارش دقیق جنگ‌ها و جزئیات مذاکرات صلح به قلم مأموران و سفیران عثمانی در دست است، نظیر: تبریزیه^۱ حکیم اوغلو علی‌پاشا از عبدالرزاق نورس، تدبیرات پسندیده نعمان صالح‌زاده، مقاله محاصره قارص، تحقیق و توفیق از محمد راغب‌پاشا، و فتحنامه^۲ ۱۱۳۶ ایروان، از سلحشور کمانکش مصطفی‌آقا، چاپ پروفیسور منیر آک تپه که برگردانیدن آن‌ها به فارسی لازم است» (مروی، ۱۳۶۴: مقدمه مصحح، سی و یک).

د) منابع عثمانی

منابع مورد اشاره عثمانی به سه دسته تقسیم می‌شود: اسناد، تاریخ‌های عمومی و تکنگاری‌های اختصاصی.

با توجه به هم‌زمانی دوره سقوط صفویان با یکی از دوره‌های مهم تاریخ عثمانی - دوره لاله و قیام پاترونا خلیل - رویدادهای این دوره از تاریخ عثمانی به صورت بسیار گسترده و دقیق در اسناد دولتی باقی مانده است. بخش‌هایی از اسناد مذکور که در بایگانی نخست‌وزیری (باش‌باکانلیک آرشیوی) نگهداری می‌شود در برخی از پژوهش‌های جدید محققان ترکیه به تفصیل مورد استفاده قرار گرفته است. برای نمونه نویسندگان سه پایان - نامه دکتر که هر سه روابط ایران و عثمانی در دوره نادرشاه را موضوع پژوهش خود قرار داده‌اند، از اسناد و منابع دست‌اول عثمانی به فراوانی بهره برده‌اند. ایلکر کولبیلگه در پایان‌نامه خود با عنوان «روابط ایران و عثمانی در نیمه نخست سده دوازدهم»^۲ در فصل - های مربوط به لشکرکشی‌های عثمانی از سه جبهه به مرزهای ایران، (Külbilge, 2010, 182-142)، رائف ایوجان در بخش نخست تزی با عنوان «ایروان در حاکمیت عثمانی ۱۷۲۴-۱۷۴۶»^۳ و عبدالرحمن آتش نیز در فصل دوم از بخش نخست تزی با عنوان

۱. «تبریزیه» نامی است نادرست که فهرست‌نویسان نسخه‌های خطی به اثر عبدالرزاق نورس افندی داده‌اند. تاریخچه نورس صحیح است.

۲. İlker Külbilge, 18. Yüzyılın İlk Yarısında Osmanlı-ran Siyasi İlişkileri (1703-1747), Doktora Tezi, İzmir-2010.

۳. Raif İvecan, Osmanlı Hakimiyetinde Revan (1724-1746), Doktora Tezi, İstanbul-2007.

«نادرشاه افشار و مجادلات ایران و عثمانی»^۱ به لشکرکشی شاه‌طهماسب به ایروان و نتایج آن پرداخته‌اند. آلپر یلدریم نیز در قسمتی از فصل دوم پایان‌نامه‌ای با عنوان «روابط ایران و عثمانی در دوره محمود اول»^۲ به موضوع مزبور پرداخته است. در بین اسناد متنوع موجود در آرشیو عثمانی، «دفاتر مهمه» (دفاتر حاوی احکام و فرمان‌های صادره در دیوان همایون عثمانی) دارای اهمیت خاصی است. یکی از این دفاتر که در سال‌های اخیر تصحیح و منتشر شده، دفتر مهمه مربوط به جنگ عثمانی با ایران است. برای آگاهی از جنگ بین نادرشاه و عبدالله‌پاشا کوپرولی‌زاده، (جنگ مرادتپه در محرم ۱۱۴۸)، این دفتر اهمیت بسیار زیادی دارد.^۳

دسته دوم تاریخ‌های عمومی عثمانی است. از نمونه‌های بارز این دسته منابع می‌توان به «تاریخ چلبی‌زاده» اثر اسماعیل عاصم افندی چلبی‌زاده اشاره کرد. منصوره در فصلی از اثر خود با عنوان «زوال دولت صفویه و حمله عثمانیان به آذربایجان» از این منبع استفاده زیادی کرده است (منصوره، ۱۳۷۹: ۱۴۲-۱۳۳). یکی دیگر از منابع عمومی این دوره «تاریخ سامی» اثر آرپه امینی‌زاده مصطفی سامی (وفات: ۱۱۴۶) است.^۴ این اثر با «اجمال حال ایران» و «ظهور طائفه افغان و انقلابات ایران» آغاز می‌شود. نویسنده در قسمت‌های مختلف کتاب نیز گزارش‌هایی از لشکرکشی‌های عثمانی به قلمرو ایران و نیز رفت‌وآمد سفرای ایران به استانبول ارائه می‌کند.^۵ ارزش کتاب به این است که نویسنده همانند چلبی‌زاده صرفاً وقایع هم‌عصر خود را به رشته تحریر درآورده است. سامی در فصلی از اثر خود به موضوع «حبس و توقیف ایلچیان عجم» و بعد وقایعی که منجر به لشکرکشی شاه‌طهماسب ثانی به ایروان شد پرداخته و نکات تازه‌ای بیان کرده است. از جمله می‌گوید: اعزام ایلچیان از سوی شاه ایران برای تبریک جلوس سلطان محمود خدعه و فریب برای غافلگیر کردن دولت عثمانی بود. بنابراین، رفتار «شاه شیطان‌سپاه

^۱ . Abdurrahman Ateş, Avşarlı Nadir Şah ve Döneminde Osmanlı-İran Mücadeleleri, Doktora Tezi, Isparta-2001.

^۲ . Alper Yıldırım, I. Mahmud Devri Osmanlı-İran İlişkileri, Yüksek Lisans Tezi, Eskişehir, 2017.

^۳ . برای آگاهی از ارزش فتحنامه‌ها و غزوات‌نامه‌های عثمانی، نک: صالحی، ۱۳۹۲: فصل مربوط به فتحنامه‌ها.

^۴ . Aynur Kardayı, Osmanlı Tarih Yazıcılığının Gölgede Kalmış Bir Eser “Tarih-i Sâmî” (Metin Transkripsiyonu), Aydın -2008.

^۵ . Ibid, 4-6, 13, 24, 28, 33, 36-37, 39, 41, 61, 96, 110, 113, 114-116, 147-148, 178-179, 190-191, 204, 209, 214, 217, 221, 228.

عجم» مصداق این ضرب‌المثل است که: «روی اسلام نماید دل کافر دارد» (Kardayi, 2008: 179) در ادامه به چگونگی مقابله علی‌پاشا با بیش از «سی هزار لشکر ظفرپیکار» با «اعدای لعیم عجم» پرداخته است (Ibid, 180).

دسته سوم از منابع عثمانی تک‌نگاری‌های اختصاصی است که دارای گونه‌های مختلفی است؛ از جمله آن می‌توان به مناقب‌نامه، فتحنامه، غزوات‌نامه، ظفرنامه، منزل‌نامه و غیره، اشاره کرد (صالحی، ۱۳۹۲: ۴۰۹-۴۰۸). تک‌نگاری‌ها بیش‌تر در پیوند با یک شخصیت یا یک رویداد خاص، برای مثال لشکرکشی به یک منطقه مشخص به رشته تحریر درآمده‌اند. از جمله در پیوند با یورش‌های عثمانی به قلمرو ایران در طی سده‌های مختلف تک‌نگاری‌های متعددی باقی‌مانده است.^۲ برای نمونه «وقایع پرسی‌بداغ» اثر نویسنده‌ای به نام «نادر» که مربوط به تصرف کرمانشاه و همدان در ۱۱۳۶ق و ۱۱۳۷ق است^۳ و یا «فتحنامه ایروان» اثر سلحشور خاصه کمانی مصطفی‌آغا که مربوط به رویارویی ایران و عثمانی در ایروان در ۱۱۳۷ق است^۴ و نیز «مقاله واقعه محاصره قارص فی سنه ۱۱۵۷» اثر کاتب دیوان همایون، سرّی افندی که محاصره قارص از سوی نادرشاه را روایت کرده است.^۵ همچنین «رساله» ای از عثمان صاف (قارصلی ابن‌هاجرزاده) که دوازده

۱. تاریخ سامی به عنوان پایان‌نامه تصحیح شده و pdf آن در اینترنت قابل دسترس است. برای مشخصات آن نک: فهرست منابع.

۲. محض نمونه روزنامه سفر سلطان مراد چهارم به ایروان و تبریز و نیز منزلنامه بغداد که هر دو از سوی نگارنده ترجمه و منتشر شده است. همچنین مواردی از این دست از سوی نگارنده در رشته مقاله‌های «ایران در متون و منابع عثمانی» که در مجله گزارش میراث به چاپ می‌رسد، منتشر شده است.

۳. نویسنده همراه سرعسکر عثمانی، احمد‌پاشا، در تصرف کرمانشاه در ۱۱۳۶ق. و همدان و لرستان در ۱۱۳۷ق. حضور داشته و وقایع مربوط به لشکرکشی‌های سه ساله عثمانی به قلمرو ایران را از نزدیک دیده و ثبت کرده است. این اثر مختصر به عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد در دانشگاه مرمره استانبول تصحیح شده است. نک: فهرست منابع.

۴. برای آگاهی از ارزش فتحنامه‌ها و غزوات‌نامه‌های عثمانی، نک: صالحی، ۱۳۹۲: فصل مربوط به فتحنامه‌ها.

۵. نسخه‌های متعددی از این اثر موجود است. (M. Fahrettin kirzioğlu, 1983: 19) این اثر از سوی محمدیاشار ارتاش با این مشخصات منتشر شده است:

Sırrı Efendi, Risâletü't-Târîh-i Nâdir Şâh (Makâle-i Vâkı'a-ı Muhâsara-i Kars), Hazırlayan: Mehmet Yşar Ertaş, İstanbul, 2012.

روز بعد از پایان محاصره قارص به رشته تحریر درآمده است^۱ و نیز «تاریخ عزّی» اثر سلیمان عزّی افندی که یک دوره زمانی محدود نُه ساله (۶۵-۱۱۵۷ ق) را در بر می‌گیرد. چهار سال آن مقارن با سال‌های پایانی حکمرانی نادرشاه و پنج سال دیگر بعد از نادرشاه را شامل می‌شود (صالحی، ۱۳۹۳). همچنین رساله کوتاهی از نویسنده‌ای گمنام به نام «تاریخ عبدی»، که مشتمل بر وقایع مربوط به شورش پاترونا خلیل است و بارها به برخورد‌های نظامی ایران و عثمانی در سال‌های ۱۱۴۳-۱۱۴۲ ق. اشاره کرده است.^۲ باز در همین موضوع، اثر دیگری سراغ داریم به نام «دستار صالح»، اثر صلاح‌الدین صالح افندی، کاتب اسرار سلطان محمود اول، که نسخه خطی آن در کتابخانه ملت استانبول موجود است.^۳ نویسنده مزبور اثر دیگری به نام «ضبط وقایع یومیّه حضرت شهریار» دارد که در آن به وقایع سال‌های ۱۱۴۷ تا ۱۱۵۰ قمری پرداخته است.^۴

تاریخچه نورس یک نمونه دیگر از تک‌نگاری اختصاصی از گونه مناقب‌نامه است که به قلم عبدالرزاق نورس افندی در بیان اقدامات قهرمانانه فرمانده عثمانی، حکیم اوغلو علی‌پاشا، به رشته تحریر درآمده است. پیشینه مناقب‌نامه‌نویسی در عثمانی به دوره تأسیس آن دولت برمی‌گردد. به نوشته ایپشیرلی «امیرنشین عثمانی بر مبنای فتح و غزا پدید آمد و با فعالیت‌های غازیان درویش و بیگ‌های مهاجم در مرزها، رشد و گسترش یافت. بر مبنای این واقعیت، نخستین آثار تألیف شده در دوره تأسیس دولت عثمانی، آثاری به سبک مناقب‌نامه و غزوات‌نامه بود. برای نمونه، می‌توان به مناقب‌نامه یخشی فقیه اشاره کرد که امروزه در دست نیست، ولی عاشق‌پاشازاده از آن بهره برده است.» (صالحی، ۱۳۹۲: ۱۰۱-۱۰۲) به نوشته نوریلدز «اولین وقایع‌نامه دودمانی مهم عثمانی به زبان ترکی، برگرفته شده از منابع اوایل سده نهم/پانزدهم، نظیر «تقویم‌ها» و «مناقب‌نامه»هایی است که در

۱. کرزی اوغلو متن رساله را همراه با آوانگاری لاتین منتشر کرده است. (نک: فهرست منابع) این رساله را دکتر حسن اسدی در اختیار اینجانب قرار دادند.

۲. این رساله از سوی فائق رشید اونات تصحیح و منتشر شده است. با این مشخصات: Reşit Unat, Faik, 1730Patrona İhtilâli Hakkında Bir Eser, ABDİ TARİHİ, Yayan, Türk Tarih Kurumu Basimevi, Ankara 1943

۳. برای مشخصات نسخه، نک: مقدمه فائق رشید اونات بر تاریخ عبدی، ص X.

۴. نسخه خطی این اثر در دانشگاه استانبول موجود است. برای مشخصات آن، نک: مقدمه فائق رشید اونات بر تاریخ عبدی، ص X.

آن‌ها به اعمال و اقدامات شخصیت‌های مهم پرداخته شده و نیز «غزنامه»هایی که حاوی گزارش‌هایی از نبردهای سلاطین عثمانی است» (همان، ۱۳۲).

مناقب‌نامه‌نویسی با تاریخ‌نویسی اصولاً متفاوت است.^۱ مورخ در جهت کشف وقایع و ثبت آن‌ها می‌کوشد؛ حال آن‌که مناقب‌نامه‌نویس در بیان وقایع مبالغه می‌کند و اقدامات شخصیت یا شخصیت‌های درگیر در وقایع را با لحنی حماسی روایت می‌کند؛ از این رو، از شخصیت موضوع روایت به مثابه قهرمان به صورت مبالغه‌آمیز تمجید و ستایش می‌شود. نارس در تاریخچه خود دقیقاً همین روش را در پیش گرفته و در تمجید و ستایش از اقدامات به اصطلاح «مردانه» فرمانده عثمانی که وی سمت منشی‌گری او را برعهده داشته چیزی فروگذار نکرده است.

پیش‌تر اشاره شد که شاه طهماسب دوم هفت سال بعد از تصرف ایروان از سوی عارفی احمدپاشا در ۱۱۳۷/۱۷۲۴، با سپاهی فراوان در ۱۱۴۳/۱۷۳۱ به این شهر لشکرکشی کرد. وی با وجود محاصره ۱۸ روزه شهر، در نهایت مغلوب سپاه عثمانی به فرماندهی حکیم اغلو علی‌پاشا شد و با قبول شکست به سوی تبریز عقب‌نشینی کرد. نارس افندی که وظیفه اصلی و نخست او در همراهی اردوی عثمانی منشی‌گری بوده، در جبهه و پشت جبهه حضور داشت. از این رو، مشاهدات خود را از رویارویی نظامی دو سپاه عثمانی و صفوی و نیز نتایج آن را با جزئیات به رشته تحریر درآورده است. فتح‌نامه ایروان و تاریخچه نارس^۲ به عنوان دو تک‌نگاری ارزشمند از لحاظ موضوع و نیز دوره زمانی هم‌پوشانی زیادی با هم دارند. اثر نخست پیش‌تر به فارسی ترجمه و منتشر شده است.^۳ این دو اثر، تصویر دقیق و روشنی از روند رویارویی ایران و عثمانی در ایروان از ۱۱۳۶/۱۷۲۴ تا ۱۱۴۳/۱۷۳۱ به دست می‌دهد.

۱. نک: سخنرانی دکتر موحد در معرفی و بررسی دستورالجمهور در هشتمین نشست مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۲۰ دی ۱۳۸۹.

<http://www.mirasmaktoob.ir/fa/news/3732>

۲. این اثر به همت حسین آک‌کایا تصحیح انتقادی شده و همراه با مقدمه و عکس نسخه خطی در ترکیه منتشر شده است. با این مشخصات:

Nevres-i Kadîm, Târîhçe-ı Nevres, İnceleme ve Tenkitli Metin, Hüseyin Akkaya. İstanbul, Kitabevi, Ocak 2004.

۳. با این مشخصات: سلحشور خاصه کمانی مصطفی‌آغا، فتح‌نامه ایروان (روابط ایران و عثمانی در آستانه برافتادن صفویان) ۱۱۳۷-۱۱۳۲ هجری قمری، تصحیح و مقدمه: محمدمنیر آک‌تپه، ترجمه از ترکی عثمانی، مقدمه، توضیحات و پیوست‌ها، نصرالله صالحی و صفیه خدیو، تهران: طهوری، ۱۳۹۴.

چنان‌که پیش‌تر گفته شد دربارهٔ رویداد مورد بحث، منبع مستقلی به فارسی نیست. از منابع موجود نیز نمی‌توان تصویر دقیق و کاملی به دست آورد. تاریخچهٔ نوری گزارشی دقیق و دست‌اول از رویداد مزبور به دست می‌دهد. نویسنده از نخستین روز حرکت سپاه عثمانی از استانبول در رجب ۱۱۴۳/ ژانویه ۱۷۳۱ تا بازگشت فاتحانهٔ آن به این شهر در ذی‌قعدة ۱۱۴۴/ مه ۱۷۳۲ به تفصیل و با جزئیات به چگونگی رویارویی دو سپاه ایران و عثمانی پرداخته است. وی به‌عنوان شاهد عینی از نزدیک در صحنهٔ برخوردهای نظامی بوده و نیز به‌عنوان منشی فرمانده عثمانی در جزئیات تصمیم‌گیری‌های طرف عثمانی قرار داشته است؛ از این‌رو، اطلاعات ارزشمندی که گاه جنبهٔ محرمانه داشته در اختیار می‌گذارد. نویسنده به‌عنوان راوی رویدادها، از خود با عنوان «فقیر» یا «فقیر مترجم» یاد می‌کند. رد پای او را در صحنه‌های مهم و حساس آشکارا می‌توان دید. برای نمونه می‌نویسد:

۱. سه نفر از سواران عجم به دنبال این «فقیر» که در حال فرار بودم، افتاده بودند. چیزی نمانده بود تا خود را به من برسانند (Nevres-i Kadîm, ۲۰۰۴, 30b).
۲. «فقیر مترجم» که در آن اثنا در خدمت مشارالیه، گاه و بی‌گاه در مخاطبت و مصاحبت سردار بودم، در بیشتر احوال محرم او بودم (Ibid, 2a).
۳. از آن ساعت به بعد که این «فقیر» متوجه شدم در چنین میدان مهلکه‌ای ایستادن و درنگ کردن مذموم، بلکه حرام است به خیل یاران فراری پیوستم (Ibid, 7a).
۴. در این حین که سردار اکرم با محافظ قلعه، مصطفی پاشا، و والی وان، تیمورپاشا مشغول صحبت بودند، این «فقیر» هم در کنارشان ایستاده بودم که سردار مرا خطاب قرارداد و از من پرسید: «دیروز در آن مخمصه و تنگنا خبر مفرحت چه بود؟» (Ibid, 9a).
۵. سپس تیمورپاشا و این «فقیر» را خواست و با ما جلسهٔ خصوصی تشکیل داد. سردار این «فقیر» را مورد خطاب قرار داده و فرمود... (Ibid, 21a).

۶. پس از آن که این «فقیر»، نامه را نوشتم و تیمورپاشا آن را مهر کرد، یک نفر عجم به نام قره‌خان از اهالی محله تپه‌باشی در حومه ابروان را احضار کردم و به وی گفتم... (Ibid, 22a).

۷. در هنگام نبرد رود کورنا سه نفر از سواران عجم به دنبال این «فقیر» که در حال فرار بودم، افتاده بودند. (Ibid, 30b).

۸. به گفته کسانی که از قارص می‌آمدند، کثرت اجساد عساکر عجم موجب مسدود شدن چشمه‌های پل قارص شده حتی پس از مدتی در بشارت‌نامه‌ای که این «فقیر» به دولت عالی عثمانی نوشته بودم، این موضوع را دستمایه ماده تاریخ کرده و چنین سروده بودم (Ibid, 32a).

شایان توجه است که اشاره‌های مکرر نویسنده دلالت بر این دارد که:

۱. وی در تمام مراحل لشکرکشی از آغاز تا پایان حضور داشته است.
۲. اغلب اوقات در کنار سردار عثمانی حاضر بوده و حتی طرف مشورت و گفتگو با او بوده است.
۳. همچنین در جلسه‌های خصوصی برای گرفتن تصمیم‌های مهم حضور داشته است.
۴. در صحنه‌های مختلف نبرد، آن‌جا که لازم بوده ایستادگی کرده و هر جا که مقدور نبوده فرار اختیار کرده است.
۵. در اثنای جنگ به‌عنوان کاتب و منشی نامه‌های مختلفی نوشته است. در پایان نبرد نیز بشارت‌نامه ارسالی به دولت عالی را او نوشته است.
۶. به سوابق دو نفر از فرماندهان عثمانی از زمان پناهندگی به ایران تا پیوستن به سپاه عثمانی اشاره کرده است.

و نیز اشاره به این موارد:

۱. آوردن اسرای عجم و گردن زدن آن‌ها؛
۲. ذکر نامه‌های محرمانه ارسالی به شاه عجم برای ترغیب او به لشکرکشی به ابروان؛
۳. تحویل اسرا به جلاد سپاه عثمانی؛

۴. وصف عیش و نوش شاه عجم در اثنای جنگ و جدال؛
۵. نفرین شاه عجم در حق کسانی که او را فریب داده به معرکه جنگ کشانده‌اند؛
۶. بیان شاه دوستی سپاه عجم؛
۷. نحوه آرایش سپاه عجم (صف‌آرایی به شکل شاخ گاو نر)؛
۸. توصیه احمدآغا به سردار عثمانی برای نحوه مقابله با سپاه عجم؛
۹. بیان روحیه محمدخان بلوچ؛
۱۰. وصف دقیق وضعیت آب‌وهوا در میدان نبرد و تأثیر آن در سرنوشت جنگ؛
۱۱. تأثیر باد شدید و مه در به هم ریختن سپاه قزلباش؛
۱۲. رنگین شدن رود اوزنگی با خون سپاه عجم؛
۱۳. به تصویر کشیدن صحنه کشتگان عجم و غارت اموالشان؛
۱۴. ذکر اسامی و مشخصات اسرای دو طرف بعد از نبرد؛
۱۵. بیان عقب‌نشینی سپاه عجم به اوچ کلیسا و حفر خندق در آنجا؛
۱۶. در بیان تدبیر برای جدا کردن محمدخان بلوچ از سپاه قزلباش؛
۱۷. کارساز شدن تهمت زدن به محمدخان بلوچ؛
۱۸. سرانجام محمدخان بلوچ؛
۱۹. تدبیر موفق احمدآغا برای کشتن الهپارخان در قلب سپاه قزلباش؛
۲۰. کشتار قزلباشان و غارت غنائم؛
۲۱. شکست و عقب‌نشینی سپاه قزلباش؛
۲۲. تعقیب سپاه قزلباش از سوی احمدآغا با ۹۸ نفر؛
۲۳. سرایش ماده تاریخ در وصف کثرت کشتگان سپاه قزلباش؛
۲۴. ورود اردوی پیروز عثمانی به استانبول و برگزاری مراسم جشن و استقبال.
از روایت نویسنده می‌توان به نکات مهمی در نحوه برخورد دو سپاه و سرانجام نبرد دو طرف دست‌یافت. وی بارها از فرماندهان دو سپاه ایران و عثمانی نام می‌برد و به نقش آن‌ها در نحوه اداره جنگ می‌پردازد. از جمله: محمدخان بلوچ و الهپارخان از سپاه ایران،

و حکیم اوغلو علی پاشا و احمدآغا از سپاه عثمانی. نویسندگان در جایی به ناتوانی عثمانیان در غلبه بر سپاه ایران و استیصال آن‌ها سخن گفته و راه چاره را در توسل به مکر و حيله دانسته و توضیح داده است که فرمانده عثمانی برای شکست قوای ایران، راهی جز بدنام کردن محمدخان بلوچ و جدا ساختن او از سپاه شاه طهماسب نیافته و لذا با تدابیر حساب شده مکر و حيله خود را عملی ساخته و مقدمات شکست سپاه ایران را فراهم نموده است.

نتیجه‌گیری

با سقوط اصفهان در سال ۱۱۳۵ق اقتدار دولت صفویان پایان یافت. ایران در داخل عرصه کشمکش مدعیان قدرت شد و از خارج در معرض تجاوز و اشغال‌گری روس و عثمانی قرار گرفت. منابع دست اول فارسی که در سال‌های بعد از سقوط صفویان به رشته تحریر درآمده‌اند، بیش‌تر رویدادهای شرق ایران را منعکس کرده و به وقایع مناطق غرب کشور کم‌تر توجه نشان داده‌اند. جنگ‌های ایران و عثمانی در ایروان (۱۷۳۱/۱۱۴۳) به عنوان یکی از وقایع مهم و تأثیرگذار، در منابع فارسی به صورت ناقص و گاه نادرست انعکاس یافته است. از این‌رو، برای درک و شناخت صحیح ابعاد و ماهیت این رویداد باید منابع فارسی را به صورت تطبیقی با منابع خارجی سنجید و استفاده کرد. در میان منابع خارجی، بیش از همه، منابع دست اول عثمانی راهگشاست؛ زیرا در این زبان، اسناد و تکنگاری‌های اختصاصی در اختیار است که از سوی شاهدان عینی روایت و به رشته تحریر درآمده‌اند. محض نمونه عبدالرزاق نوری افندی نویسنده «تاریخچه نوری» به عنوان منشی و کاتب فرمانده عثمانی خود شخصاً از آغاز تا پایان نبرد در صحنه نبرد حضور داشته و در اثر خود به زوایایی از جنگ‌های ایران و عثمانی در ایروان پرداخته که به هیچ وجه در منابع دیگر نمی‌توان یافت. در پژوهش حاضر با روش «متن‌کاوی» و «داده‌کاوی» و رویکرد «تحلیلی-انتقادی»، محتوای چهار دسته از منابع مرتبط با موضوع به صورت تطبیقی بررسی و نشان داده شد که منابع عثمانی ضمن تکمیل نقاط ضعف و خلاءهای منابع دیگر، از هر حیث به درک و شناخت بهتر موضوع کمک زیادی می‌کنند. جدول (۱) ذیل بررسی تطبیقی منابع را نشان می‌دهد.

جدول ۱: گونه‌شناسی منابع

منابع عثمانی	منابع اروپایی	منابع ارمنی	منابع ایرانی	
تاریخچه نوریس	-	-	۱-	تک‌نگاری اختصاصی
دفاتر مهمه	-	-	-	اسناد
*	*	*	*۲	منابع عمومی

در جدول فوق دسته‌بندی منابع مرتبط با رویداد مورد بحث آمده است. از حیث «زبان»، یک دسته از منابع، داخلی و سه دسته دیگر خارجی است. از حیث «گونه»، منابع سه دسته است: تک‌نگاری‌های اختصاصی، اسناد و تاریخ‌های عمومی. از حیث «محتوا»، ارزش و اعتبار منابع بسیار متفاوت است. سه دسته منابع ایرانی، ارمنی و اروپایی، تصویری دقیق و درست از رویداد مورد بحث ارائه نمی‌کنند. هر چند منابع ایرانی در قیاس با منابع ارمنی و اروپایی داده‌های بیش‌تری در اختیار می‌گذارند، با این حال نویسندگان آن‌ها به روایت از «راویان دیگر» که درستی و اعتبار روایت‌شان سنجیده نشده به نقل روایت می‌پردازند؛ لذا، روایت آن‌ها نه حاصل مشاهده مستقیم است و نه مبتنی بر اسناد و مدارک رسمی. بنابراین، در یک بررسی تطبیقی، از چهار دسته منابع یاد شده، منابع عثمانی برای آگاهی از رویداد مورد بحث، ارزش و اعتبار بیش‌تری در مقایسه با دیگر آثار دارد. دلیل این مسأله را این‌گونه می‌توان ذکر کرد:

الف) نویسندگان آن‌ها از نزدیک شاهد و ناظر رویداد بوده‌اند؛

ب) برای ثبت و ضبط رویدادها مأموریت رسمی داشته‌اند؛

ج) موظف به ارائه گزارش مکتوب به عالی‌ترین مقام بوده‌اند؛

د) در متن روایت خود به جز بیان دیده‌ها، اسناد، نامه‌ها و حتی متن گفتگوهای

صحنه‌های رویداد را نیز ثبت و ضبط کرده‌اند.

از این‌رو، منابع عثمانی در مقایسه با منابع دیگر، تصویری نزدیک به واقع از آنچه در جنوب غرب، غرب و شمال غربی ایران در دوران سقوط صفویان، روی داده است، در اختیار می‌گذارند.

۱. نبود منبع.

۲. وجود منبع.

فهرست منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

۱. آبراهام، کرتاسی (۱۳۹۳). تاریخ جنگ‌ها (گزارش نبردهای ایران و عثمانی پس از سقوط صفویه)، ترجمه از متن ارمنی به انگلیسی: جورج بورنوتیان، ترجمه به فارسی: فاطمه اروجی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
۲. _____ (۱۳۹۶). تاریخ من و نادر، شاه ایران (وقایع‌نامه آبراهام کرتی)، ترجمه از متن اصلی قرن هیجده با تعلیقات و حواشی به انگلیسی: جورج بورنوتیان، ترجمه به فارسی: فاطمه اروجی، تهران: طهوری.
۳. ارباب، معصومه (۱۳۸۱). ترجمه گزارش کارملیت‌ها از ایران در دوران افشاریه و زندیه (۱۷۴۷-۱۷۲۹)، تهران: نی.
۴. استرآبادی، میرزا مهدی‌خان (۱۳۴۱). دره نادره «تاریخ عصر نادرشاه، تصحیح سید جعفر شهیدی، تهران: انجمن آثار ملی.
۵. _____ (۱۳۷۷). جهانگشای نادری، به اهتمام سید عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۶. آصف، محمدهاشم (رستم الحکما) (۲۵۳۷). رستم‌التواریخ، به اهتمام محمد مشیری، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
۷. پورگشتال، یوزف فن هامر (۱۳۶۷). تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی-آبادی، به اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران: زرین.
۸. ریاحی، محمدامین (۱۳۶۸). سفارتنامه‌های ایران (گزارش‌های مسافرت و مأموریت سفیران عثمانی در ایران)، تهران: توس.
۹. سلحشور خاصه کمانی مصطفی‌آغا (۱۳۹۴). فتحنامه ایروان (روابط ایران و عثمانی در آستانه برافتادن صفویان، ۱۱۳۷-۱۱۳۲ هجری قمری)، تصحیح و مقدمه: محمدمنیر آک‌تپه، ترجمه از ترکی عثمانی، مقدمه، توضیحات و پیوست‌ها، نصرالله صالحی و صفیه خدیو، تهران: طهوری.

۱۰. شیخ‌الاسلام بهبهانی، عبدالنبی (۱۳۸۹). *بدايع الأخبار (وقایع بهبهان در زمان حمله محمود افغان)*، تصحیح، سید سعید میرمحمد صادق، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۱۱. صالحی، نصرالله (۱۳۹۲). *تاریخنگاری و مورخان عثمانی (ترجمه)*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
۱۲. _____ (۱۳۹۳). «ایران در متون و منابع عثمانی (۱۱): آثار سلیمان عزّی افندی»، گزارش میراث، دوره دوم، سال هشتم، شماره پنجم و ششم، آذر-اسفند ۱۳۹۳، ش. ۶۶-۶۷، ص ۶۸-۷۳.
۱۳. _____ (۱۳۹۵). «ایران در متون و منابع عثمانی (۱۵): آثار عبدالرزاق نورس افندی»، گزارش میراث، دوره سوم، سال اول، شماره اول و دوم، بهار-تابستان ۱۳۹۵ [پاییز ۱۳۹۶]، ش. ۷۴-۷۵، ص ۱۴۱-۱۴۲.
۱۴. طهرانی (وارد)، محمدشفیع (۱۳۴۹). *تاریخ نادرشاهی «نادرنامه»*، به اهتمام رضا شعبانی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۱۵. _____ (۱۳۸۳). *مرآت واردات (تاریخ سقوط صفویان، پیامدهای آن و فرمانروایی ملک محمود سیستانی)*، تصحیح منصور صفت گل، تهران: میراث مکتوب.
۱۶. فخری، حجت (۱۳۹۵) «دفاتر مهمه عثمانی و اهمیت آنها در شناخت تاریخ ایران»، *مطالعات آسیای صغیر (ویژه نامه فرهنگستان)*، سال اول، شماره اول ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۵، ص ۱۸۳-۲۱۰.
۱۷. قزوینی، ابوالحسن (۱۳۶۷). *فوائد الصفویه*، به کوشش مریم میراحمدی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۸. کروسینسکی، تادوز یودا (۱۳۹۶). *سفرنامه کروسینسکی، (از شاه سلطان حسین تا نادرشاه)*، [تدوین: ژان آنتوان دوسرسو]، ترجمه ساسان طهماسبی، قم: مجمع ذخایر اسلامی و کتابخانه و موزه ملی ملک.

۱۹. گیلانتنز، پطرس دی سرکیس (۱۳۷۱). *سقوط اصفهان: گزارش‌های گیلانتنز دربارهٔ حملهٔ افغانان و سقوط اصفهان*، ترجمه محمد مهریار، اصفهان: امور فرهنگی شهرداری اصفهان.
۲۰. لکه‌هارت، لارنس (۲۵۳۷). *نادرشاه*، ترجمه و اقتباس مشفق همدانی، تهران: امیرکبیر.
۲۱. _____ (۱۳۶۴). *انقراض سلسلهٔ صفویه و ایام استیلائی افغانه در ایران*، ترجمه مصطفی قلی عماد، تهران: مروارید.
۲۲. مرعشی صفوی، میرزا احمد خلیل (۱۳۶۲). *مجمع‌التواریخ در تاریخ انقراض صفویه و وقایع بعد از سال ۱۲۰۷ هجری قمری*، به اهتمام عباس اقبال، تهران: کتابخانه سنایی.
۲۳. مروی، محمدکاظم (۱۳۶۴). *عالم آرای نادری*، تصحیح محمدامین ریاحی، تهران: زوار.
۲۴. مستوفی، محمدمحسن (۱۳۷۵). *زبده التواریخ*، به کوشش بهروز گودرزی، تهران: بنیاد موقوفات افشار.
۲۵. منصوری، فیروز (۱۳۷۹). *مطالعاتی دربارهٔ تاریخ، زبان و فرهنگ آذربایجان*، تهران: مؤسسهٔ مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۲۶. ناشناخته (۱۳۷۲). *مکافات‌نامه (علل برافتادن صفویان)*، تصحیح رسول جعفریان، ۱۳۷۲.
۲۷. هنوی، جونس (۱۳۶۷). *هجوم افغان و زوال دولت صفوی*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: انتشارات یزدان.
28. Ateş, Abdurrahman (2001), *Avşarlı Nâdir Şâh ve Döneminde Osmanlı-İran Mücadeleleri*, Doktora Tezi, Isparta.
29. Erkan, Kemal (2011), *1734-1735 Osmanlı-İran Savaşı Mühimme Defteri (Ramazan 1146-Zilhicce 1147)*, Hazırlayan, İstanbul.
30. Göger, Veysel (2009), *Nâdir'in Vekâyi-i Pür-Sanâyi-i Bedâyi Adli Eseri, İnceleme ve Metin*, Yüksek Lisans Tezi, Marmara Üniversitesi, İstanbul.
31. Hami Danişmend, İsmail (1972), *İzahlı Osmanlı Tarihi Kronolojisi*, Türkiye Yayınevi İstanbul.
32. İvecan, Raif (2007), *Osmanlı Hâkimiyetinde Revan (1724-1746)*, Doktora Tezi, İstanbul.
33. Kardayı, Aynur (2008), *Osmanlı Tarih Yazıcılığının Gölgede Kalmış Bir Eser "Tarih-i Sâmî"* (Metin Transkripsiyonu), Aydın.

34. Kirzioğlu, M. Fahrettin (1983), “İran Hükümdarı Türkmen Afşârlı Nâdir Şâh’ın 1744 Kârs Muhâsârâsı ve Bunu Anlâtân Emekli Kârs Kâdısı Osmân Sâf’ın Risalesi”, Brinci Askeri Tarih Semineri Bildiriler,II, Ankara, Gnkur. Basımevi, p. 13-50.
35. Külbilge, İlker (2010) *18. Yüzyılın ilk Yarısında Osmanlı-ran Siyasi İlişkileri (1703-1747)*, Doktora Tezi, İzmir.
36. Nevres-i Kadîm, (2004), *Târîhçe-i Nevres*, Hüseyin Akkaya: İnceleme ve Tenkitli Metin, İstanbul, Kitabevi.
37. Reşit Unat, Faik (1963), *1730 Patrona İhtilâli Hakkında Bir Eser, ABDİ TARİHİ*, Yayan, Türk Tarih Kurumu Basımevi, Ankara.
38. Sırrı Efendi (2012), *Risâletü’-t-Târîh-i Nâdir Şâh (Makâle-i Vâkı’-ı Muhâsara-i Kars)*, Hazırlayan: Mehmet Yşar Ertaş, İstanbul.
39. Yıldırım, Alper (2017), *I. Mahmud Devri Osmanlı-İran İlişkileri*, Yüksek Lisans Tezi, Eskişehir.
40. Zarinebaf Shahr, Fariba (1991), *Tabriz Under Ottoman Rule (1725-1730)*, A dissertation ... Doctor of Philosophy, Chicago, Illinois, 1991.
41. <http://www.mirasmaktoob.ir/fa/news/3732>.

Iran and Ottoman Wars in Yerevan (1143 AH/1731): A Study Using Source Analysis

*Nasrollah Salehi**

Abstract

With the fall of Isfahan and the gradual collapse of the Safavids, the stage was set for the Russian and Ottoman aggression. Things changed with the rise of Nader and when Afghan invaders were repelled. So conditions were set for the defeat of the Russians and the Ottomans. Nader Shah freed parts of the West, but inevitably led his army to Herat. In his absence, Shah Tahmasp II proceeded to the Caucasus to free Yerevan. A series of wars between the Safavid and the Ottoman Empire occurred in 1731/1143 AH, culminating in the defeat of Shah Tahmasp and his withdrawal. Despite its importance, apparently this war has not yet been taken into scholarly consideration, which is largely due to the weakness of domestic sources that suffer from incomplete and sometimes inaccurate data. External sources of data, especially Ottomans, are beneficial. The present study thus tries to analyze Iranian, Armenian, European and Ottoman sources in a comparative way and answer the question that which of these sources can aid the proper understanding of the dimensions and nature of the Safavid-Ottoman wars in Yerevan in 1731/1143 AH. The present paper was written using text and data mining and an analytical-critical approach based on first-hand sources. The results show that among the four sources, the Ottoman ones, especially the Nevres Chronicle, the author of which was present in the battle scenes, contribute to the understanding of the subject of this research.

Keywords: War, Yerevan, Iran, Ottoman, Shah Tahmasp II

*Assistant Professor, Farhangian University; Email: n.salehi@cfu.ac.ir
| Accepted: November 7, 2018; Received: April 10, 2019|